



به نام خدا

میراث علوم انسانی

مک فارلند

The Heritage Of Humanities

Dalton E. (Dalt) McFarland

ترجمه و تلخیص: آرزو سهرابی، منصوره محمدنژاد فدردی

دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه تهران

نویسنده در این نوشتار ضمن نیاز به سه حوزه فلسفه، دین و علوم انسانی برای مدیریت انسان‌ها به مفهوم سازی واژگان می‌پردازد:

«انسانگرایی» موارد مربوط به انسان و یا ویژگی‌ها و مشخصات انسان را در بر می‌گیرد در حالیکه با اندیشه خداوند یکتا و دیگر خدایان، حیوانات و دیگر مفاهیم طبیعی در تضاد است. «بشریت» اسم جمع است که به طور کلی به انسان ارجاع داده می‌شود در حالیکه با موجوداتی طبیعی، خارق‌العاده و روحانی در تضاد است. «علوم انسانی» شامل ادبیات، زبان، فلسفه، هنر، الهیات، موسیقی، معماری، فقه و علاوه بر آن تاریخ و دیگر علوم اجتماعی می‌شود که روش‌های تاریخی، فلسفی یا قومی مانند مطالعات فرهنگی، علوم انسان‌شناسی، تئوری‌های سیاسی و امثال آن را به کار می‌گیرند در حالیکه علوم انسانی به موارد فوق‌الذکر محدود نمی‌شود. «انسان‌گراها» افرادی هستند که علائق و مشاغل انسانی و انسان دوستانه را دنبال کرده و افرادی هستند که بطور خاص از این واژه به عنوان نمادی برای اعمالشان بهره می‌گیرند. «انسان» در ابتدا به طبیعت انسان یا خرد انسان ارتباط داده می‌شد ولی از قرن شانزدهم به بعد به معانی شفیق، نجیب برای آن به کار گرفته می‌شود.

"انسان‌گرایی" موارد مربوط به بشر و یا ویژگی‌ها و مشخصات انسان را در بر می‌گیرد در حالی که با انگاره خداوند یکتا و دیگر خدایان، حیوانات و دیگر مفاهیم طبیعی در تضاد است. "بشریت" اسم جمع است که به طور کلی به انسان ارجاع داده می‌شود در حالی که با موجوداتی طبیعی، خارق‌العاده و روحانی ضدیت دارد.

"علوم انسانی" شامل ادبیات، زبان، فلسفه، هنر، الهیات، موسیقی، معماری، فقه و علاوه بر آن تاریخ و دیگر علوم اجتماعی می‌شود که روش‌های تاریخی، فلسفی یا قومی مانند مطالعات فرهنگی، علوم انسان‌شناسی، تئوری‌های سیاسی و امثال آن را به کار می‌گیرند در حالی که علوم انسانی به موارد فوق‌الذکر محدود نمی‌شود. "انسان‌گراها" افرادی هستند که علائق و مشاغل انسانی و بشر دوستانه را دنبال کرده در تئوری مدیریت تمایز میان انسان‌گرایی و علوم انسانی از اهمیت بالایی برخوردار است. مدیریت درباره اعمال انسان در قالب نقش سنتی او در جامعه ادعاهای بسیاری را مطرح می‌سازد اما با مسائل مربوط به خود علوم انسانی بیگانه است. انسان‌گرایی فلسفه بشر است؛ علوم انسانی شعبات گوناگون دانش و تصویر مجسم تجارب اساسی زندگی است. دیدگاه منطقی و علمی در مدیریت تلاش می‌کند تا معادله انسان را حذف کند؛ روح انسانی در پی این نیست که این معادله را حذف کند بلکه به دنبال حل آن است و تمامی راه‌حل‌های آن منحصر به فرد است. جابه‌جایی انسان‌گرایی با علوم انسانی به هدف مدیریت کمک نمی‌کند، علوم انسانی به وسیله ادغام ارزش‌های انسانی، روح انسان‌گرایی را به زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ما وارد می‌کند.

دو زمینه تاریخی از تعاریف انسان‌گرایی برجسته‌تر است (۱) الگوی دوگانه انسان‌گرایی دینی و سکولار (۲) نوسان شدید بین بخشش و غضب، خوش‌بینی و بدبینی، ستایش و خوارشمردن.
کوآن ۴ بخش تمرکز را برای انسان‌گرایی امروزی عنوان می‌کند:
(۱) مطالعه علوم انسانی،

(۲) هر سیستم فکری یا اخلاقیات که به علائق و ایده‌آل‌های مردم پردازد،

(۳) دیدگاهی که عنوان می‌دارد آسایش و راحتی انسان در زندگی امروزه از اهمیت اولیه برخوردار است و

(۴) فلسفه‌ای که برای حل مشکلات انسان اعتقاد به ماوراء الطبیعه را رد کرده و به جا آن به روش‌های عقلانی، علوم و دموکراسی تکیه دارد. دو مورد اول کوآن محرک ایجاد مخالفت‌های جزئی شد. سومین مورد احتمالاً قابل بحث است اما لزوماً دین را که بیشتر در زندگی غیردینی و همچنین روحانی انسان‌ها دخیل است را رد نمی‌کند. چهارمین حوزه تمرکز بحث برانگیزی را در مقایسه با سه مورد دیگر به سمت خود جلب کرده و منجر به ایجاد درگیری بین انسان‌گرای دینی و سکولار می‌شود. در پی دیدگاه کوآن، دیدگاه‌های مختلف در مورد اهمیت انسان‌گرایی مطرح شد و نویسنده بیان می‌کند. درسی که مدیریت از تمامی اینها می‌گیرد این است که دین، علم و علوم انسانی مانند خود مدیریت کثرت‌گرا هستند. مدیران امروزی نمی‌توانند این مسائل را نادیده بگیرند که این کثرت‌گرایی فراگیر با نفوذ به اقدامات مدیریتی خود را نمایش می‌دهد. اصطلاح انسان‌گرایی در این کتاب تعاریف سکولار، دینی و فلسفی را در شامل شده، مگر اینکه به گونه دیگری بیان گردد.

دو زمینه تاریخی از تعاریف بیش‌تر مورد توجه قرار داشته‌اند: الگوی دوگانگی انسان‌گرایی دینی و سکولار و ۲. نوسانات شدید میان ستایش و ذلت، رحمت و خشم که ریشه آن در قرون وسطی و شکوفایی آن در رنسانس بوده است.

نقش و کارکردهای علوم انسانی

علوم انسانی وجدان بشر را آگاه می‌کند، و تاریخ، سنت، موفقیت‌ها، تراژدی و ارزش‌های آن را زنده می‌دارد. نویسنده دو اخطار در مورد کاربرد انسان‌گرایی می‌دهد. اول اینکه به طور فرصت‌طلبانه دو کاربرد دارد: (۱) زدن برچپ انسان‌گرایانه به همه چیز از جمله علوم، (۲) به شکل انسانی و غیرانسانی کردن همه چیز. این دو شکل افراط است. دومین مورد اخطار و هشدار روندی است که آمریکایی‌ها در پیش گرفته‌اند و همه چیز را با "ize" به فعل تبدیل می‌کنند در تبدیل اسم «انسان» به فعل «انسانی کردن». اگرچه انسانی کردن مسائل علاوه بر به دور از عقلانی زبان‌شناسانه مورد دیگر گرایش افراطی است،

خود این باور دارای ارزش‌های ارزشمند مدیریتی است. گروه‌های عظیم دانش علمی و معارف قراردادی بر مبنای امکان‌پذیری این واژه بنا نهاده شده است. هزاران حرفه تلاش می‌کنند تا سازمان‌های «انسانی شده» ایجاد کنند که در آن‌ها: (۱) با اعضا بیشتر مانند هدف برخورد می‌شود تا وسیله؛ (۲) این اعضا درگیر اعمال معنادار و چالش برانگیز بوده و؛ (۳) تشویق می‌شوند تا توانایی‌های منحصربه‌فرد خود را بسط دهند؛ (۴) با احترام و عدالت با آن‌ها برخورد می‌شود و (۵) در مواردی که آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد حق سخن گفتن را می‌یابند.

علوم انسانی وجدان بشریت را بیدار ساخته و تاریخ، سنتها، موفقیت‌ها، تراژدی‌ها و ارزش‌های آن را زنده نگاه می‌دارد. که به بقای انسان و بهبود انسان و به توصیف پیشرفت کمک می‌کنند؛ و منابع لذت زیبا را فراهم می‌سازند تا به وسیله آن ذهن و روح انسان رشد کند. به فهم روابط بین انسان‌ها و دنیای طبیعی و اجتماعی آن‌ها کمک می‌کنند. مدیریت در این کارکردها هم مصرف‌کننده است هم تأمین‌کننده. به عنوان تأمین‌کننده، مدیریت واسطه فرایندهای اقتصادی مورد نیاز برای استمرار و انتشار علوم انسانی است و به عنوان مصرف‌کننده، مدیران برای زندگی شخصی و اداری بهتر و برای خرد و سروری که می‌توانند عطا کنند به علوم انسانی نیاز دارند.

تصویر و سرنوشت انسان

اطلاعات دانش بشری از خودش از علمی چون: فلسفه، دین، تجارب روزانه و علوم انسانی سرچشمه می‌گیرد. ماتسون سه مدل کیفی از بشر ارائه کرده است: انسان به عنوان حیوان (مدل مخلوق)، بشر به عنوان ماشین (مدل ربات) و بشر به عنوان عاملی آزاد (مدل خالق). از منظر منطقی این مدلها در تناقض‌اند و از منظر تجربی واقعی هستند. علوم انسانی در تلاش برای درک اینکه انسان کیست و چیست توصیفاتی از انسان ارائه داده است. عباراتی چون انسان مدرن، انسان روانی، انسان توده‌ای حوزه‌هایی از جایگاه انسان را فاش می‌سازند. قابل جامع‌ترین واژه برای طبیعت انسان "انسان پیچیده" است. در اینجا به برخی دیگر از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

(نام علمی انسان امروزی) انسان خردمند^۱: اگرچه انسان حیوان است اما عاقل‌ترین آن‌هاست. مغز بزرگ، قدرت سخن گفتن و قدرت تفکر انتزاعی، حافظه و رفتار رمزی به انسان این توانایی را می‌دهد تا به دیگر حیوانات غلبه کند.

هومو هیرارکیوس^۲: انسان در سیستم سلسله مراتبی - طبیعی، جسمی، زیست‌شناختی، شیمیایی، اجتماعی، فرهنگی و سازمانی - زندگی می‌کند.

^۱ Homo sapiens

هومو اکونوموس: انسان اقتصادی دیگر از موادی که در دوره‌های پیشین بهره می‌برد برخوردار نیست. فن‌های مدیریت علمی منسوخ بر مبنای انسانی است که به وسیله مواد مورد نیاز و خواست خود و بنابراین به وسیله پرداخت ارزش آنها در او ایجاد انگیزه می‌گردد.

هومو سوسیالیس^۳: جنبش‌های روابط انسانی گروه انسانی را کشف کرد و به نواخته شدن ناقوس مرگ جنبش مدیریت علمی کمک کرد.

هومو ایندیویجوالیس^۴: دیگر چگونه می‌توان حجم عظیم دانش روانشناسی را توضیح داد؟

هومو لودنس: نخبگان ادبی به مفهوم بشر در نمایش جان هویزینگا حمله کردند چرا که به نظر آنها در جامعه‌ای که زشتی، مواد فاسد و زباله‌های صنعتی در آن شایع است این مفهوم غیرواقعی و نوستالژیک است. اما بازی دنیایی تصنعی را منعکس می‌سازد که در آن بازیگران و تماشاچیان با قوانینی ملایم و کم‌خطرتر از آنچه در دنیای واقعی حاکم است، اداره می‌شوند.

بقای انسان

یکی از موضوعات مهم در علوم انسانی بقای انسان است. بقای انسان، فرهنگ و تمدنش شرط ایمان است نه امر قطعی و ثابت آن. نیروهای متعددی به آسیب انسانیت می‌پردازند در حالیکه نیروهای دیگر به دفاع از آن پرداخته و هنوز قدرت‌هایی هستند که جایگاه انسان را در حد بهترین و اشرف مخلوقات کائنات ارتقاء می‌بخشد. دو ویژگی برای بشریت در جستجوی بقا و پیشرفت از اهمیت اساسی برخوردار است: ذهن و ظرفیت انسان در تطابق.

آنتون یک عقیده انسان‌گرایانه را مطرح می‌سازد که می‌تواند به شفاف‌سازی فلسفه مدیریت کمک کند. چنانچه انسان مرکز عقلانی مدیریت و علوم انسانی است، پس تلاش‌های علوم انسانی برای آموزش چگونگی زندگی کردن در جامعه‌ای پیچیده به انسان‌ها مرتبط به نظر می‌رسد.

آنتون به ترتیب ذیل این مفهوم را روشن می‌سازد:

الف) انسان‌گرایی دموکراتیک است و هدفش پیشرفت برای فرد است.

ب) انسان‌گرایی هدفش استفاده خلاقانه نه مخرب از دانش انسانی است؛

^۲ Home hierarchus

^۳ Homo socialis

^۴ homo individualis

- ج) انسانگرایی مقید به اخلاق بوده و بر مقام انسان تأکید داشته و حقوق فرد را تشریح می کند؛
د) انسانگرایی بر آزادی شخصی به عنوان یک هدف که با مسئولیت اجتماعی درهم آمیخته است تأکید دارد؛
ه) انسانگرایی روش زندگی است.

برخی ممکن است خرده بگیرند که بعضی از عقاید غیرواقعی هستند. برای مثال مورو و تایر نتیجه گیری می کنند که تضاد اساسی بین ماتریالیسم و انسانگرایی وجود دارد و اینکه در دنیای کار نمی توان هر دو آن ها را با یک اقدام مشابه دنبال کرد. هلبرونر نیز در رابطه با ایمان به توانایی استدلال انسان در دفع مصیبت دیدگاه خوش بینانه ای دارد. ارنفلد حتی فراتر رفته و اظهار می دارد که جامعه انسانی با مشخصاتی که ما آن را می شناسیم نمی تواند بقا یابد. او بر این عقیده است که ما بیش از اندازه به توانایی خود در حل مشکلات اجتماعی ایمان داریم و اینکه پنداشت های انسان گرایی که تلویحاً در دنیای فرهنگ عنوان می شوند تحریفات گستاخانه ای هستند.

آیا انسان گرایی کاربردی است؟

ناهنجاری های درونی نظام های انسانی اعتبار آن ها را در میان مدیران کاهش می دهد. وقتی مدیران به درک بهتری از علوم انسانی دست یابند، مطمئناً در مورد ارزش های کاربردی آن ها سؤال خواهند کرد. احتمالاً مدیران بدون دست یافتن به درک کامل از استعداد های انسانی از مناظر مختلف کاربردی به آن خواهند نگرست مانند طراحی محصولات زیبا، ظاهر و جذابیت ابزار و تجهیزات، نمای بیرونی کارخانجات و شرکت ها، و زیبایی محیط های داخلی. اما اینها مشکلات مهم مدیریت نیست. چیزی که مدیریت بیش از هر چیز دیگری از انسانگراها می خواهد زاویه نگاه آن ها به مشکلات انسان است - اداره انسان در محیط کار، بررسی روابط بین فردی - همچنین، دیدگاه آن ها به خط مشی های تدوین شده، تصمیم گیری ها و حساسیت به مسئولیت های اجتماعی. این مشکلات نیز کاربردی هستند اما کمتر موضوع راه حل های فنی قرار می گیرند و بیشتر نیازمند حساسیت هدایت شده انسان می باشند.

مدیران حق دارند تا از انسان گراها دعوت کرده تا از بدبینی آن ها کاسته شود. فقط تعداد معدودی از انسان گراها در این زمینه تلاش کرده اند. تعداد اندکی ممکن است با این امر موافق نباشند که علوم انسانی چیزی بیشتر از سرگرمی فراهم می آورد. آن ها به شکلی خردمندانه موارد غیر عملی چون مدینه فاضله و مسایل ناچیز پایان ناپذیر را درباره مکان ها و افراد مبهم کشف کرده اند. هرگز نمی توان تخیل و دانش را از هم جدا کرد. فرود انسان بر روی ماه جوانب نمایشی بسیار و حتی صحنه های اخلاقی در برداشت.



بقای انسان، فرهنگ و تمدنش شرط ایمان است نه موضوع یقین. افرادی که بیان می‌دارند این ایمان کافی نیست تمایل دارند استدلال داشته باشند که کنترل اورولی مطمئن‌ترین راه برای تضمین بقاست. منظور آن‌ها کنترل اجتماعی است - نه فقط کنترل اجتماعی جامعه شناسان خوش فکر بلکه کنترل کلی هر فرد از طریق علم، کامپیوتر و توتالیتاریسم. هشدار اخطار او رول در حضور اصول اصلاح رفتار، پیشرفت‌های مهندسی ژنتیک، امکان هوش مصنوعی، ایجاد انرژی اتمی و به کارگیری مواد مخدر و شیمیایی برای دگرگون ساختن ذهن و شخصیت شفاف‌تر است. این پیشرفت‌ها تهدیدی برای بقا هستند و بایستی مراقب آن‌ها بود اما کشفیات علمی توسط خود علم انجام نمی‌شود بلکه به وسیله سیستم‌های اجتماعی که جزئی از آن‌ها هستند صورت می‌پذیرند. نیروهای متعددی به تخریب انسانیت می‌پردازند درحالی‌که نیروهای دیگر از آن دفاع می‌کنند و هنوز قدرت‌هایی هستند که جایگاه انسان را در حد سرور معظم کائنات تعالی می‌بخشند. صحیح است نتیجه‌گیری کنیم که سرنوشت بشریت توسط توانایی به کارگیری کامل توانمندی‌هایی که در کشفیات جدید زیست‌شناسان، زبان‌شناسان، روانشناسان اعصاب، قوم‌شناسان و دیگر دانشمندان به انسان نسبت داده شده است تعیین می‌گردد.

مفهوم فرهنگ

در ادبیات امروزی منظور از شخص با فرهنگ کسی است که هنرهای زیبا را درک نماید. در مدیریت مهمترین تعریف فرهنگ تعاریف آن در علوم مردم و جامعه‌شناسی است. فرهنگ روشی از زندگی است که انسانها در جامعه برای خود تعیین می‌کنند که این روش با ابزارهای مختلف زیستی به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. این الگوی کلی دربرگیرنده کالاهای مادی و کاربرد معانی آن است.